

## **A Jurisprudential and Legal Study of the Criterion of Thaybubah in Women**

**Morteza Khalili\***

(Received: 25/12/2021; Accepted: 90/09/2021)

### **Abstract**

There are differences of opinion as to the criterion of *thayyebah* (a widow or a divorcee), and basically, as to the women who are referred to as *thayyebah* and the group of girls who are called *bakerah* (virgin). Since these two terms are used opposite each other, many scholars in jurisprudential and legal books have explained only the criterion of *bakerah*, which consequently clarifies the meaning of *thayyebah*. Undoubtedly, this criterion has a great impact on how to choose a spouse, on the scope of spouses' authority, the amount of the wife's dower, the health of individuals, marital life, and society. In the law books that have dealt with this concept, marriage along with the removal of virginity has been mentioned as a sign of *thaybubah*, and the words of the jurists and their various references in different chapters imply four theories in this regard. Accepting each of these opinions in applying them to the controversial examples of virginity will have different effects and rulings. However, for the meaning of *thaybubah* as a characteristic that, with its existence, the guardian's permission is revoked in marriage, one cannot find any common ground between the chapter on the guardianship of father and grandfather and other jurisprudential chapters. Hence, we have to admit that the jurisprudential concept of *thaybubah* has different meanings; in the chapter on the guardianship of the fathers, the removal of virginity due to sexual intercourse causes *thaybubah*, and in other jurisprudential chapters, the removal of virginity is the criterion of *thaybubah*.

**Keywords:** Thaybubah, Bakerah, Marriage, Sexual Intercourse, Marriage, Removal of Virginity, Maiden.

---

\* Professor in Higher Level Seminary and Level 4 Graduate in the Seminary, Qom, Iran, mrtskhyl@gmail.com.

## واکاوی فقهی و حقوقی معیار ثبوت در زنان

مرتضی خلیلی\*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴]

### چکیده

در ملاک ثبیه بودن بانوان، و اینکه اصولاً «ثبیه» به چه زنانی اطلاق می‌شود و «باکره» به کدام دسته از دختران گفته می‌شود، محل اختلاف است. از آنجا که این دو اصطلاح در مقابل هم معنا می‌شوند بسیاری از علما در کتب فقهی و حقوقی فقط میزان باکرگی را تبیین کرده‌اند، که بالطبع معنای «ثبوت» نیز روشن می‌شود. بی‌شک تعیین این ملاک، در نحوه انتخاب همسر و مقدار اختیار هر یک از زوجین و میزان مهریه زن و در سلامت افراد، زندگی مشترک و بالتبع جامعه تأثیر بسیار دارد. در کتب حقوقی که به این مفهوم متعرض شده‌اند ازدواج به همراه ازاله بکارت نشانه ثبوت بیان شده و از فحوای کلام فقها و اشارات متشنت ایشان در ابواب مختلف، چهار نظریه در این موضوع ثبت شده است. قبول هر یک از این آرا در تطبیق بر مصادیق بحث‌برانگیز بکارت، آثار و احکام متفاوتی به همراه خواهد داشت. چه اینکه برای معنای «ثبوت» در سایر ابواب فقهی غیر باب ولایت أب و جد، و معنای «ثبوت» در باب ولایت أب و جد به عنوان وصفی که با بودنش، اذن ولی در ازدواج ساقط می‌شود، نمی‌توان قدر جامعی پیدا کرد و ناگزیریم قائل به تفصیل در مفهوم فقهی «ثبوت» شویم؛ بدین صورت که ازاله بکارت به سبب دخول در باب ولایت ابویین سبب ثبوت است و ازاله بکارت در دیگر ابواب فقهی ملاک ثبوت است.

**کلیدواژه‌ها:** ثبیه، باکره، نکاح، دخول، ازدواج، ازاله بکارت، عذراء.

## بیان مسئله

تفاوت زنان دوشیزه با زنان ثبیه از نظر برخی احکام و مسائل شرعی از مسلمات در فقه امامیه به شمار می‌آید. در کتب فقهی، بر اساس استناد به آیات قرآن کریم و روایات متأثوره از معصومان (ع)، به این مطلب تصریح شده است. مبحث احکام زن ثبیه و باکره و ملاک تشخیص آن اهمیت فراوان دارد. این موضوع در کتب معتبر فقهی در قالب مسائل گوناگون مطرح شده است، چه اینکه برخی از مهم‌ترین احکام فقهی و حقوقی در مبحث نکاح، حقوق خانواده، حقوق مدنی و مسائل اجتماعی، منوط به آن است.

چنان‌که فقها تصریح کرده‌اند، ثبوت نقص به حساب می‌آید و باکره بودن جزء صفات کمال است. یعنی صفتی است که اگر زنی به آن متصف باشد، موجب کمال آن زن نسبت به زنان دیگر است و در نتیجه موجب افزایش مهریه او خواهد بود؛ لذا در بحث تعیین مهرالمثل یکی از صفات محل بحث بکارت و ثبوت است. همچنین، در مبحث «حق القسم» (همخوابی) و «إشتراط البکاره» در عقد نکاح و در بسیاری از مسائل «کتاب العیید والاماء» این وصف محوریت دارد و این شاخص استفاده می‌شود. عمل «ترمیم بکارت» در زنان به منظور بکرنمایی و بازگرداندن بکارت نیز، در ملاک ثبوت و بکارت محل اختلاف است و جای بحث دارد.

هرچند درباره بعضی از ابعاد موضوع در بحث «ثبوت در زنان» جستجو و گریخته مطالبی مطرح شده اما مستقلاً و مستوفاً به تمام پرسش‌ها و با زاویه نگاه مصادیق بحث برانگیز بدان پرداخته‌اند. اکثر فقها در مواضع مختلف، تعابیر متفاوتی از «ثبوت» مطرح کرده‌اند. به طور مشخص در مبحث «کتاب النکاح»، ذیل موضوع «اولیای عقد و بیان حکم اذن ولی در نکاح باکره»، ملاک ثبوت و تعریف دختر باکره نیز مطرح شده است.

از قرون ابتدایی بعد از عصر حضور معصومان (ع) فقهای شیعه همواره در ضمن مباحث باب نکاح، مستقیم و غیرمستقیم، به این بحث پرداخته‌اند. از شیخ طوسی (در

خلاف و نهاییه) تا حسن بن یوسف حلی و جعفر بن حسن حلی، شهید اول (در لمعه) و شهید ثانی (در مسالک) و نجفی (در جواهر) و طباطبایی حکیم (در مستمسک) و سید صادق روحانی در (فقه الصادق) و بزرگانی همچون شیخ انصاری و محمدعلی اراکی و محمد فاضل لنکرانی و سید موسی شبیری زنجانی و ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی در این زمینه در کتاب النکاح مستقلاً بحث کرده‌اند. همچنین، برخی مقالات و پایان‌نامه‌ها غیرمستقیم تا حدی به این بحث پرداخته‌اند.

بنابراین، مسئله ملاک تمایز بین زنان باکره و ثیبه در جای جای فقه به صورت غیرمستقل محل منازعه قرار گرفته و برای تعیین ملاک، گفت‌وگوهایی با مستندات مختلف صورت گرفته، و چون تعیین ملاک ثبوت منشأ آثار بسیار در مصادیق شبهه‌برانگیز، بحث‌برانگیز و مسائل فقهی خواهد بود، لذا باید در بخش تعیین ملاک ثبوت در زنان به این بحث رسیدگی کرد و دید که مراد از «باکره بودن زن» چیست و در چه صورت اُنات با وصف «دوشیزگی» یاد می‌شود، و در چه صورت متصف به «ثبوت» می‌گردد و به ایشان «زن» اطلاق می‌شود.

در کتب حقوقی نیز، ذیل ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، به شرح و تبیین آن پرداخته شده است. برخی از شارحان این ماده قانونی «باکره» و «ثیبه» را تعریف نکردند و تبیین مفهومش را به عرف و کتب فقهی واگذاشتند؛ عده‌ای دیگر با بیان توضیحاتی در صدد اختیار یکی از نظرات فقها بوده‌اند و درباره حالات گوناگون ثیبه و چگونگی تطبیق بر موضوعات مطالبی بیان کرده‌اند.

در این تحقیق ضمن بررسی مستندات، دیدگاه‌های مختلف در زمینه ملاک ثبوت را تبیین می‌کنیم و نهایتاً نظریه مختار بیان خواهد شد، و به این پرسش پاسخ می‌دهیم که: معیار ثبوت در زنان به صورت جامع در تمام ابواب فقهی چیست؟ آیا معیاری که فقها مطرح کرده‌اند در تمام فقه یکی است یا اینکه متفاوت است؟ و بر فرض تفاوت، ملاک تفصیل بین ابواب فقهی چیست و در چه ابواب فقهی قابل تفصیل است؟ آیا

معیار منتخب از روایات استنباط می‌شود و با مفهوم لغوی و عرفی موافق است؟ آیا معیار برداشت‌شده در فقه با معیار حقوقیان تطبیق می‌کند؟ در مقایسه اثر پیش رو با سایر پژوهش‌های انجام‌شده، می‌توان به تمایزات ذیل اشاره کرد: بررسی جامع مسئله در بحث مستقل؛ بیان مبانی مؤثر در بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی؛ مطرح کردن ملاک جامع و کامل به صورت کاربردی در تمام ابواب فقه؛ بیان اقوال فقها در مسئله؛ نسبت مفهوم حقوقی «ثبوت» بر مفهوم فقهی‌اش.

### ۱. اقوال در معیار ثبوت

حقوق‌دانان نیز از معیار ثبوت و بکارت در بحث قانون خانواده در قسمت ولایت در نکاح بحث کرده‌اند و ظاهراً قانون مدنی ۱۰۴۳ ملاک ثبوت را ازدواج ذکر کرده است (شمس، ۱۳۹۶: ۲۳۶). اما مراد از این ماده قانونی ازدواج به تنهایی نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۷۶/۱). در کتاب *دوره حقوق مدنی در موضوع اجازه دختر از ولی می‌نویسد: «اگر دختری یک بار شوهر کند و این نکاح پس از زناشویی به سببی منحل شود بار دوم آزاد است»* (همان؛ بیات، ۱۳۹۹: ۷۲۳). در کتاب *حقوق مدنی، معیار ثبوت را ازاله بکارت به مطلق نزدیکی بیان می‌کند. لذا اگر دختری به زنا یا شبهه، بکارتش زائل شود ثبوت است و اگر به عمل جراحی یا پریدن باشد باکره است* (امامی، ۱۳۹۱: ۳۴۹/۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۴۵۸/۲). در جای دیگر آمده است:

اگر دختر باکره یک بار شوهر کند و قبل از نزدیکی از او جدا شده باشد، برای ازدواج دوم نیاز به اذن ولی دارد. ولی روشن نیست آیا دختری که به علتی غیر از موافقه، مانند پرش یا ورزش یا عمل جراحی و نظایر آن، پرده بکارت از او زائل شده باشد، باکره یا در حکم آن محسوب می‌شود یا نه. چون قانون مدنی و سایر قوانین در این زمینه ساکت هستند و ممکن است این قضیه در عمل با اشکالاتی مواجه گردد، شایسته است با توجه به مفهوم عرفی کلمه و منابع فقهی که قانون مدنی ایران به‌خصوص در زمینه نکاح مقتبس از آن است، ابهام

و سکوت قانون مرتفع می‌گردد. ... با توجه به مطالبی که گفته شد، اگر در اثر ورزش و پرش یا عمل جراحی و مانند آنها بکارت دختر زائل گردد، وصف باکره از آن زائل نمی‌گردد و هر گاه زنی شوهر اختیار کرده باشد ولی به علت مواعقه، یا حتی با مواعقه بکارت وی زائل نشده باشد در این موارد باکره به شمار می‌آید، اما اگر بکارت دختری در اثر مواعقه شرعی یا غیرشرعی زائل گردد، چنین زنی باکره نیست و به او ثیبه می‌گویند و این قول مشهور فقهای امامیه است (صفایی، ۱۳۷۸: ۷۹).

همچنین، در رأی وحدت رویه ملاک را دخول مطلقاً، اعم از مشروع یا غیرمشروع، دانسته است (گرجی، ۱۳۷۸: ۹۷؛ دیانی، ۱۳۷۸: ۷۵؛ قزوینی، ۱۳۹۰: ۵۶). فقها نیز در این مسئله دیدگاه‌هایی دارند، که به چهار قسم تقسیم می‌شود:

۱. برخی از فقها همچون شهید اول (عاملی نبطی، ۱۴۰۰: ۳۸۳/۱)، طباطبایی حائری (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۹۰/۱۲) و شیخ بهایی (عاملی، ۱۴۲۹: ۶۶۱) معتقدند ملاک در ثبوت، زوال پرده بکارت است؛ و ملاک بکارت داشتن پرده بکارت است. بنابراین، کسی که بکارتش به هر سببی از میان رفته باشد، باکره به شمار نمی‌رود، و احکام دختر باکره هم بر او مترتب نمی‌شود؛ مثلاً اگر پرده بکارت موجود باشد، هرچند ارتباط جنسی با جنس مخالف داشته باشد، ولو در حد زائل نشدن بکارت، احکام دختر باکره بر آن مترتب می‌شود؛ و اگر زائل شده باشد، هرچند با انگشت یا پریدن یا مرض، احکام ثیبه بر آن بار می‌گردد. در نتیجه ملاک ثیبه شدن به حسب نبود پرده بکارت است.

۲. گروهی از فقها همانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۴)، حسن بن یوسف حلی (حلی، ۱۳۸۸: ۵۸۷)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳: ۲۹۰/۳)، نجفی (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹۰/۲۹) و خوئی (موسوی خوئی، ۱۴۰۹: ۲۶۱/۲) معنای اصلی ثبوت را دخول دانسته‌اند. یعنی اگر بکارت دختری با آمیزش زائل شد ثیبه است، هرچند آمیزش با شبهه یا متعه یا زنا باشد، یعنی اعم از اینکه دخول از راه مشروع باشد یا از راه نامشروع باشد و باکره زنی است که با وی آمیزشی صورت نگرفته باشد.

۳. نراقی (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۲۳/۱۶) و حکیم (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۴۵۰/۱۴) معتقدند ملاک ثبوت دائرمدار وطی شرعی است. اگر عذره بعد از عقد با وطی شوهر زائل شده باشد زن تیبه می‌گردد؛ طبق نظر این دسته از فقها، شرعی بودن وطی در ازاله بکارت موضوعیت دارد. زیرا ممکن است ازاله بکارت به وطی غیر شرعی مثل زنا محقق گردد، که ملاک شامل آن نمی‌شود، یا اینکه بکارت توسط شوهر زائل گردد، اما به طریقی غیر از وطی؛ این نیز خارج از ملاک است. لذا باید هر دو قید (وطی؛ توسط شوهر) رعایت گردد تا ثبوت حاصل شود.

۴. به نظر طباطبایی یزدی (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۶۱۶/۵) و برخی حاشیه‌نویسان عروة الوثقی (همو، ۱۴۲۸: ۸۵۱/۲) ملاک دائرمدار عقد ازدواج یا فقدان آن است. پس بکر دختری است که ازدواج نکرده باشد. بنابراین، هر مرد و زنی که ازدواج کرده باشند، تیبه محسوب می‌شوند، هر چند آمیزش نکرده باشند. برعکس، کسانی که ازدواج نکرده‌اند باکره‌اند، هر چند به سبب آمیزش حرام یا به سببی دیگر بکارتشان را از دست داده باشند.

بر اساس این اقوال، دختری که وطی در دبر شده است، باکره محسوب می‌شود و باید برای عقد ازدواج از پدرش اجازه بگیرد و طبق مبانی‌ای که گفته شده آمیزش مطلق سبب تحقق بکارت است، و منصرف به آمیزش متعارف (وطی در قُبُل) دارد و آمیزش نامتعارف (وطی در دُبُر) از این قسم خارج است و شامل آن نمی‌شود، اما درباره دختری که ازدواج کرده و قبل از ازاله بکارتش با همسر شرعی‌اش آمیزش نامتعارف داشته و سپس از او جدا شده است، بنا بر مبنای طباطبایی یزدی (نظریه چهارم) تیبه شده است، و برای ازدواج بعدی‌اش نیاز به اذن پدر یا جد پدری ندارد، اما بر اساس دیگر مبانی، این شخص بر وصف بکارت باقی است؛ چون ملاک ازاله پرده عذره یا تحقق ازاله به مطلق وطی یا فقط وطی شرعی است و این با آمیزش نامتعارف (وطی در دبر) محقق نمی‌شود.

## ۲. نظریه نگارنده

به نظر می‌رسد ملاک ثیبوت غیر از چهار ملاکی است که تا کنون بیان شد، بلکه ملاک تشخیص ثیبوت نظریه پنجم در این مقام است که تفصیل در مسئله است، بدین صورت که ازاله بکارت به سبب دخول در باب ولایت ابوین سبب ثیبوت است و ازاله بکارت در دیگر ابواب فقهی ملاک ثیبوت است. پس از تحقیق و فحص در کلمات فقها و ادله‌شان برای اعتبار ثیبوت در کتاب نکاح یا غیر آن، به دست می‌آید که مفهوم «بکارت» و «ثیبوت» در جای جای کتب فقه تابع معنای عرفی است که اهل لغت نیز به عناوین مختلف در صدد تعبیر از آن بوده‌اند، و از طرفی از جانب شارع مقدس در باب ولایت پدر و جد بر باکره و سقوط ولایت در ثیبه، در حکم آن تصرفی صورت گرفته است که با توجه به تعابیر مذکور در روایات به دست می‌آید. ادله‌ای که بر قول پنجم دلالت می‌کند، چنین است:

### دلیل اول: عدم قدر جامع

برای ثیبوت در غیر باب ولایت أب و جد و معنای «ثیبوت» در باب ولایت أب و جد به عنوان وصفی که با بودنش، اذن ولی در ازدواج ساقط می‌شود، نمی‌توان قدر جامعی پیدا کرد. یعنی با مقایسه معنای «ثیبوت» در این دو جایگاه، تفاوت در معنای این واژه روشن می‌شود. لذا قدر جامع و قدر مشترک در مفهوم «ثیبوت» در این دو باب منتفی است. بنابراین، چنین نیست که ملاک ثیبوت تعدد معنا داشته باشد، بلکه معنایش در تمامی ابواب و کتب فقهی و احادیث بر همان ارتکاز عرفی بین مردم استوار است و در بحث سقوط ولایت ابوین بر ثیبه شارع مقدس تصرفی در معنایش کرده است، که بیانش خواهد آمد.

### دلیل دوم: معنای عرفی

در ارتکاز عرفی مردم نیز چنین برداشتی از «ثیب» و «بکر» می‌شود، یعنی ثیب‌شدن را منوط به ازاله بکارت می‌پندارند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۵۲/۲). مثلاً دختری که بر اثر



ورزش یا پرش بکارتش را از دست داده، و حال ازدواج کرده است، تمام دغدغه‌اش این است که اکنون بکارت ندارد و چه اتفاقی برایش می‌افتد و از آن طرف ممکن است کسی که با وی ازدواج می‌کند، اعتراض کند که این زن باکره نبوده و اقامه دعوا در این موضوع داشته باشد.

### دلیل سوم: معنای لغوی

شاید تعابیر گوناگون و متشتت اهل لغت، به دست آوردن مفهوم فقهی «ثبوت» را کاری سخت بنماید، اما با مراجعه به این کتب روشن می‌شود که تفسیرهای آنها نوعاً با ذکر مصادیق متعارف و نمونه کاربردهای این واژه است، نشان‌دادن مصادیقی که در دسترس است و این عنوان در آنها وجود دارد و چندان به طور دقیق حدّ و حدود معنای «ثبوت» و «باکره» را بیان نکرده‌اند (شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۴۰۶۵/۱۱).

برخی از کتب لغت «ثیب» را چنین معنا کرده است: «ثیب از زنان، زنی است که ازدواج کرده و از شوهرش به هر دلیل جدا شده باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۸/۱). در *القاموس الفقهی* چنین آمده است: «ثیب کسی است که بکر نیست» (سعدی، ۱۴۰۸: ۵۵). در صحاح ضمن بیان نکاتی که در کتب قبل بیان شد، معتقد است ملاک ثبوت دخول است: «ثیب در اطلاق بر مذکر و مؤنث مساوی است، ابن سکیت می‌گوید ثیب زنی است که به او دخول شده باشد یا مردی است که به زنش دخول کرده باشد» (جوهری، ۱۴۱۰: ۹۵/۱). همچنین، در مقابل لغویان، در عین حال که باکره را به «المرأة التي لم تفتض» معنا می‌کنند، می‌گویند: «البکر: العذراء» و عذراء را به «ذات العذرة» معنا می‌کنند و «عذره» همان پرده بکارت است. طریحی هم در *مجمع البحرین* (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۲۸/۳) می‌نویسد: «البکر و هی العذراء من النساء التي لم تمس». در بیان معنای «امرأة عذراء» می‌گوید: «البکر، لان عذرتها- و هی جلدة البکاره- باقیه». در کتب لغت آمده است که «قال اللحياني، للجارية عذرتان احدهما التي تكون بها بكرة»؛ جاریه دو پرده دارد. یکی پرده‌ای است که مابه‌القوام باکره‌بودن او است.

بنابراین، لغویان در سایر تعاریف در مقام معرفی مصادیق متعارف باکره بوده‌اند نه بیان معنای دقیق آن. مثلاً اینکه باکره را به «المرأة التي لم تمس» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۶۴/۵) معنا کرده‌اند به این جهت بوده که به حسب متعارف چنین دختری بکارتش باقی است. بر این اساس، از ملاحظه کتب لغت معلوم می‌شود که معنای ثیبه «زنی است که عذرۀ بکارتش زائل شده است» (صدر، ۱۴۲۰: ۲۲۸/۶). بنابراین، کسی که پرده بکارتش، هر چند به واسطه پرش یا عمل جراحی و مانند آنها زائل شده باشد، دیگر باکره نیست.

### دلیل چهارم: شواهد روایی

اطلاقات کلمه «ثیب» و «بکر» در احادیث تأییدکننده این مبنا است، چراکه در جاهای مختلف احادیثی آورده شده که در آنها کلمه «بکر» و «ثیب» به قرینه تقابل ناظر به معنای لغوی مذکور باید تفسیر شود و الا دچار اشکال می‌گردد:

**الف.** در احادیث نیز «امرأة عذراء» به کسی اطلاق شده که عذرۀ بکارتش موجود است که به اصطلاح ما باکره است، و در مقابل اگر پرده بکارتش نباشد «غیرعذراء» یا «ثیب» محسوب می‌شود، مثلاً در حدیثی آمده است «مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و همراهش زنی بود. پس گفت: یا امیرالمؤمنین! من با زنی عذراء (دوشیزه) ازدواج کردم، پس آن حین که بر وی وارد شدم او را غیردوشیزه یافتم؟ پس حضرت فرمود: وای بر تو ممکن است پرده دوشیزگی بر اثر پریدن یا جستن یا حیض یا وضو و یا زیادماندن در منزل شوهر، طوری که دیگر باکره بر او صدق نمی‌کند، از بین برود» (نوری، ۱۴۰۸: ۵۱/۱۵).

**ب.** احادیث اهل بیت (ع) به ازدواج با دختران باکره ترغیب و تشویق کرده‌اند، به طوری که بابتی از ابواب فقهی مربوط به استحباب مؤکد تزویج باکره است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۵/۲۰). حال پرسش اصلی این است که: مراد از باکره در این نوع احادیث چه نوع دخترانی است؟ در حدیث چنین تحلیل می‌کند: «آنها دخترانی هستند که علاوه بر اینکه

از حیث رحم پاکیزه‌اند، از حیث دهان نیز دهانی خوش‌بوتر دارند و سینه‌هایشان پرشیرتر است». چنین تعبیری با وجود ظاهری عذره در چنین دخترانی سازگار است.

ج. در یکی از ابواب وارد شده است که بر غیرزوج حرام است که پرده بکارت دختر باکره را از بین ببرد (همان: ۳۱۶/۲۰). بنابراین، باید دختر باکره در ظاهر پرده بکارت داشته باشد، که این با ملاک اول تطبیق دارد.

د. در جای دیگر آمده است، استبراء کنیزی که باکره است ساقط می‌شود، و این با وجود پرده بکارت سازگار است (همان: ۸۳/۲۱).

ح. کسی که بکارت دختر بکر را با انگشت از بین ببرد، باید مهر او را بپردازد و اگر کنیز باشد باید یک‌دهم قیمت وی را بدهد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۳/۲۱). در این فرع فقهی، کلمه «اقتضاض» یا «اقتضاض» بر بکر حمل شده و این کلمه در صورتی حمل می‌شود که پرده بکارت وجود داشته باشد تا زودوده شود.

و. در یکی از ابواب *وسائل الشیعة*، روایتی در این موضوع مطرح شده که: اگر مرد با زنی، بنا بر اینکه باکره است، ازدواج کند و او را ثیبه بیابد، چه باید بکند؟ اینکه او را ثیب می‌یابد معنا نمی‌دهد جز اینکه پرده ظاهری بکارت را در وی بیابد. در این صورت این مسئله تصویر می‌یابد. در ادامه روایت می‌فرماید ممکن است فتق (بازشدن پرده) از طریق پرش یا از مرکب به وجود آید (همان: ۲۲۳/۲۱) و این نیز شاهی بر این ادعا است.

### دلیل پنجم: شواهدی از سخنان فقها

از سخنان بزرگان از قدما در غیر باب ولایت جد و پدر استفاده می‌شود که ملاک ثبوت دائرمدار وجود و نبود پرده بکارت است، از باب نمونه:

۱. سید مرتضی علم‌الهدی در مسئله وطی جاریه مغصوبه می‌گوید: «وطی جاریه ثیب با جاریه بکر متفاوت است؛ چراکه در وطی بکر جزئی (عذره) تلف می‌شود، برخلاف ثیب» (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۴۰).

۲. شیخ طوسی در *المبسوط* در بحث ولایت، زنان را به چهار قسم تقسیم می‌کند: صغیره ثیبه یا باکره، کبیره ثیبه و باکره؛ و ظاهراً در این تقسیم ملاک را وجود و نبود عذره می‌پندارد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۴/۴).

۳. ابن براج طرابلسی نیز در جواب استفتائی که در اختلاف جماع بین زوجین صورت گرفته بود، چنین پاسخ می‌دهد که ملاک، بودن و نبودن عذره است، زیرا چه بسا زن باکره مجامعت کرده باشد و ثیبه شده باشد و دوباره بکارتش رجوع کرده باشد. یعنی ملاک را پرده قرار داده است. لذا قول زن در عدم مجامعت پذیرفتنی نیست (ابن براج طرابلسی، ۱۴۱۱: ۱۷۱).

۴. ابن ادریس حلی در *أجوبة مسائل و رسائل فی مختلف فنون المعرفة* در اختلاف زوجین در تحقق وطی و استحقاق تمام مهر می‌گوید: «آنچه موافق مذهب امامیه است این است که خلوت در استحقاق تمام مهر کافی نیست تا زمانی که باکره بر هیئت بکارت باقی باشد، اما اگر ثیب شده باشد، پس بر حاکم واجب است که بنا بر ظاهر حال حکم به پرداخت کل مهر کند» (ابن ادریس حلی، ۱۴۲۹: ۳۷۴). این کلام ظاهر در این است که با نبود عذره، بکارت از بین می‌رود.

۵. در کتاب *النکاح*، ذیل بحث عنن، به عنوان یکی از عیوب مرد که منجر به فسخ عقد می‌گردد؛ اگر زن فسخ عقد نکاح را اختیار کند و مرد مدعی شود که قادر به آمیزش با آن زن است، به گواهی زنان در آن خصوص مراجعه می‌شود. چنانچه زن باکره باشد، قول وی مقدم خواهد شد؛ مگر آنکه مرد ادعا کند که مبادرت به وطی از دبر کرده است. اما اگر مدعی وطی از قبُل باشد و سپس ادعا کند که بکارت زن پس از ازاله عود کرده است، قول زن همراه با یک قسم مقدم خواهد شد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۴/۴).

دو نکته در اینجا اهمیت دارد؛ اولاً مراجعه زنان برای معاینه با این ملاک می‌سازد که پرده بکارت ظاهراً وجود داشته باشد، و الا بنا بر تعاریف و ملاکات دیگر ممکن است زن پرده ظاهری نداشته باشد ولی باکره باشد و این چگونه با معاینه کشف‌شدنی است؟

ثانیاً در این مسئله وجود ظاهری پرده در مهبل زن دلالت بر بکارت وی کرده است، ولو اینکه از بین رفته بوده، و سپس عود کرده باشد و بهره‌مندی شوهر از سایر انتفاعات شهوانی از همسر خود، مزیل وصف بکارت وی به شمار خواهد آمد.

۶. در کتاب حدود، ذیل بحث زنا و شهادت علیه زنی بر اینکه از جلو زنا داده است، چنانچه چهار مرد عادل شهادت دهند که فلان زن از جلو مرتکب زنا شده و چهار زن دیگر بر بکارت وی شهادت دهند، حد از آن زن و شهود منتفی می‌شود (همان: ۱۶۴/۴). از سخن وی استفاده می‌شود که عودت بکارت زن موجب سقوط حد زنا و دلیلی بر بکارت وی حساب شده است. یعنی چه‌بسا ملاک وجود و عدم پرده است که همان معنای لغوی مذکور است.

البته این مطالب در مقام اثبات دعوا و مانند آنها کاربرد دارد، ولی می‌شود از کثرت مصادیق و فهم متشرعه و علما به این نتیجه رسید که ملاک اصلی ثبوت از جانب شریعت نیز ازاله بکارت است. مؤید این برداشت تعدد اقوال، از یک فقیه در تفسیر ملاک ثبوت و بکارت در مبحث ولایت آب و جد و غیر آن است. مثلاً سبزواری در *کفایة الاحکام* در باب ولایت آب و جد می‌گوید: «اگر بکارت به غیر سبب وطی زائل شود، ثیب نمی‌گردد» (سبزواری، ۱۴۲۳: ۹۶/۲). و در همان کتاب در باب «حق القسم» ملاک را طور دیگری بیان می‌کند. در بحث تخصیص چهار شب همخوابی به همسر باکره معتقد است بکارت به هر طریقی ممکن است ازاله شود و همین ملاک ثیب شدن زن است (همان: ۲۵۷/۲).

### دلیل ششم: جمع روایات

در بحث ولایت آب و جد، تعدادی روایت در تحدید معنای ثبوت وارد شده است:

**الف. صحیحة حلبی؛** «عن الحلبي، عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال في المرأة الثيب تخطب الي نفسها، قال: هي املك بنفسها تولي امرها من شاءت اذا كان كفواً بعدان تكون قد نکحت رجلاً قبله»؛ از حلبی روایت شده است که از امام صادق (ع) درباره زن

ثیب که برای خودش خواستگاری می‌کند پرسیدم. فرمودند: «زنی که ثیب است مالک و صاحب‌اختیار امور خودش است و می‌تواند هر مردی را که هم‌شان او است برای خودش خواستگاری و با او ازدواج کند؛ در صورتی که قبلاً با مردی ازدواج کرده باشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۹/۲۰). همانند همین حدیث به طریقی دیگر از حسن بن زیاد و عبدالله بن سنان روایت شده است؛ و چون روایت حلبی صحیح‌السند است، بررسی آن روایات نیازی نیست (همان: ۲۶۸/۲۰).

**ب. صحیحة عبدالخالق؛** «عن عبد الخالق قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المرأة الثیب تخطب الی نفسها قال: هی املک بنفسها تولی من شاءت اذا كان کفواً بعدان تکون قد نکحت زوجاً قبل ذلک»؛ از عبدالخالق روایت شده است که از امام صادق (ع) درباره زن ثیب که برای خودش خواستگاری می‌کند پرسیدم. فرمودند: «زنی که ثیب است مالک و صاحب‌اختیار امور خودش است و می‌تواند هر مردی را که هم‌شان او است برای خودش خواستگاری و با او ازدواج کند؛ در صورتی که قبلاً با مردی ازدواج کرده باشد» (همان: ۲۶۸/۲۰).

**ج. مصححة عبدالرحمن؛** «عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام: عن الثیب تخطب الی نفسها؟ قال: نعم هی املک بنفسها تولی امرها من شاءت اذا كان قد تزوّجت زوجاً قبله»؛ از عبدالرحمن بن ابی عبدالله روایت شده است که از امام صادق (ع) درباره زن ثیب که برای خودش خواستگاری می‌کند پرسیدم. فرمودند: «زنی که ثیب است مالک و صاحب‌اختیار امور خودش است و می‌تواند هر مردی را برای خودش خواستگاری و با او ازدواج کند، در صورتی که قبلاً با مردی ازدواج کرده باشد» (همان: ۲۷۱/۲).

**د. روایت ابراهیم بن میمون؛** «عن ابراهیم بن میمون عن ابی عبد الله عليه السلام قال: اذا كانت الجاریة بین ابویها فلیس لها مع ابویها امرٌ و اذا كانت قد تزوّجت لم یزوّجها الا برضا منها»؛ از ابراهیم بن میمون روایت شده است که امام صادق (ع)

فرمودند: «دختری که پیش پدر و مادرش است، از خود اختیاری ندارد، یعنی اگر تزویج کرده، تزویج نمی‌گردد مگر با رضایت خودش، یعنی حکم باکره از بین رفته و ثبیه شده است» (همان: ۲۸۴/۲۰).

ه. صحیحۃ علی بن جعفر؛ «علی بن جعفر فی کتابه عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام، قال: سألته عن الرجل هل یصلح له ان یزوج ابنته بغير اذنها؟ قال: نعم لیس یكون للولد امرٌ الا ان تكون امرأة قد دخل بها قبل ذلک فتلك لا یجوز نکاحها الا ان تستأمر»؛ از علی بن جعفر از برادر بزرگوارشان امام موسی بن جعفر (ع) پرسیدم آیا پدر صلاحیت دارد دخترش را بدون اذن او به تزویج کسی درآورد؟ امام (ع) فرمود: «بله! فرزند نمی‌تواند مخالفت کند مگر اینکه دختری باشد که قبلاً ازدواج کرده و با او دخول شده باشد (ثیب) که در این صورت شوهردادنش بدون رضایت و اجازه او جایز نیست» (همان: ۲۶۸/۲۰).

چنان‌که بیان شد، روایاتی که در این باب وارد شده است، در باب ولایت أب و جد وارد شده، و در آن برای تفسیر واژه «ثیب» در دو طائفه از روایات دو قید جداگانه ذکر شده است؛ قید «قد دخل بها قبل ذلک» و قید «بعد ان تكون قد نکحت رجلاً قبله». از آنجا که این دو دسته فقط با این دو قید وارد شده و اصل در قیود احترازی است، به قرینه اینکه معنای نکاح در اصل لغت «دخول» و «وطی» است، و لغت‌دانان بر این معنا تصریح کرده‌اند (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۴۰/۴؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۶۷۴۸/۱۰) راه جمع دلالتی کاملاً روشن می‌شود، یعنی روایاتی که همچون صحیحۃ حلبی ثبوت را با قید «بعد ان تكون قد نکحت رجلاً قبله» تعریف کرد، با صحیحۃ حلبی که با قید «قد دخل بها قبل ذلک» تعریف کرد، یکی هستند و هر دو معنای دخول را اراده کرده‌اند و هیچ تنافی‌ای با هم ندارند؛ و روایت ابراهیم بن میمون که مشتمل بر قید تزویج، یعنی «اذا كان قد تزوجت زوجاً قبله» است، اگرچه با نکاح به معنای دخول جمع نمی‌شود و ناگزیر باید یکی از قیود را بر غالبی حمل کرد، اما به دلیل مشکل سندی کنار گذاشته

می‌شود (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۶۱/۲). بنابراین، دختری که بر وی دخول منجر به ازاله صورت گرفته است، اعم از حلال و حرام، ثیب شده است؛ لذا ولایت پدر و جد از او ساقط می‌شود.

همچنین، مستفاد از مواد قانونی، با توجه به توضیحاتی که گذشت، این است که معیار بکارت و ثیبوت را وجود و عدم پرده بکارت می‌دانند، و برخی ازدواج به همراه مطلق دخول را ملاک می‌دانند که این دو معنا به تفصیلی که بیان شد تطبیق می‌کند و ممکن است هر کدام ناظر به هر یک از دو قسمت باشد. کما اینکه ذکر شده است: «مقصود ماده ۱۰۴۳ از شوهرکردن تنها خواندن خطبه عقد نیست، همچنین اگر بکارت دختری در اثر سقوط یا پریدن از بین برود چون دختر شوهر نکرده است و در عرف نیز او را دوشیزه می‌دانند باید پدر دختر را باقی دانست» (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۲۴/۴).

### نتیجه

درباره مفهوم فقهی «ثیبوت»، فقهای امامیه به چهار نظریه قائل شده‌اند. قبول هر یک از این آرا در تطبیق بر مصادیق بحث‌برانگیز، آثار و احکام متفاوتی به همراه خواهد داشت. با این حال، پذیرش هر یک از این ملاک‌ها به صورت مطلق، به طوری که در تمام ابواب فقه یک معنا جاری باشد، مشکلات و غموضاتی در پی دارد، و بسیاری از پرسش‌ها را بی‌پاسخ می‌گذارد. به‌علاوه، نمی‌توان به مستندات مطرح‌شده برای اثبات این اقوال به صورت مطلق، تمسک کرد و اشکالاتی در پی دارد. لذا ناگزیریم برای ملاک ثیبوت زنان قائل به تفصیل شویم، به این معنا که مفهوم «ثیبوت» در جای جای کتب فقه تابع معنای عرفی است که اهل لغت نیز در صدد تعبیر از آن بوده‌اند، و از طرفی در باب ولایت پدر و جد بر باکره و سقوط ولایت در ثیبه، ملاک ثیبه‌شدن با توجه به جمع عرفی در روایات، دخول منجر به زوال بکارت است، خواه مشروع باشد یا غیرمشروع. شاهد بر این تفصیل، استعمالات کلمه «بکر» و «ثیب» در مقابل یکدیگر مطابق با معنای عرفی است که در روایات و کلمات فقها شواهد بسیاری از آن موجود



است. علاوه بر این نظر، تفصیل فقها در باب ولایت أب و جد بر باکره و غیر آن در سایر ابواب فقه، به صورت صریح یا ضمنی، تقویت‌کننده این نظر است. همچنین، از منظر حقوق‌دانان، نیز معنای عرفی و تفصیلی که بیان شد برداشت می‌شود و اثبات‌پذیر است.

## منابع

- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۲۹). *أجوبة مسائل و رسائل في مختلف فنون المعرفة*، قم: دليل ما، چاپ اول.
- ابن براج طرابلسی، عبد العزيز؛ طوسی، محمد بن حسن؛ سيد مرتضى (۱۴۱۱). *جواهر الفقه و تليه رسالتان لسيد المرتضى و الشيخ الطوسي*، گردآورنده: ابراهيم بهادری، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دار صادر. امامی، سيد حسن (۱۳۹۱). *حقوق مدنی*، تهران: اسلاميه.
- بيات، فرهاد؛ بيات، شیرين (۱۳۹۹). *شرح جامع قانون مدنی*، تهران: ارشد.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، بيروت: دار العلم للملايين، الطبعة الاولى.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ اول.
- حسینی واسطی زبیدی، سيد محمد مرتضى (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى.
- حلی، حسن بن يوسف (۱۳۸۸). *تذكرة الفقهاء*، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ اول.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰). *شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم*، بيروت: دار الفكر المعاصر، الطبعة الاولى.
- دیانی، عبدالرسول (۱۳۷۸). *حقوق خانواده: ازدواج و انحلال آن*، تهران: میزان.
- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳). *کفایة الأحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول.
- سعدی، ابو جیب (۱۴۰۸). *القاموس الفقهي: لغة و اصطلاحاً*، دمشق: دار الفكر، الطبعة الثانية.
- شبیبری زنجانی، سيد موسی (۱۴۱۹). *کتاب نکاح (زنجانی)*، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، چاپ اول.
- شريف مرتضى، علی بن حسین (۱۴۱۵). *الانتصار في انفردات الامامية*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۶). *قانون مدنی و مسئولیت مدنی*، تهران: دراک.
- صدر، سيد محمد (۱۴۲۰). *ما وراء الفقه*، بيروت: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى.
- صفایی، حسین (۱۳۷۸). *حقوق خانواده*، تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی حائری، سيد علی بن محمد (۱۴۱۸). *رياض المسائل*، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، الطبعة الاولى.
- طباطبایی حکیم، سيد محسن (۱۴۱۶). *مستمسک العروة الوثقى*، قم: مؤسسة دار التفسير.

## واکاوی فقهی و حقوقی معیار ثبوت در زنان / ۱۵۳

- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹). *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)*، گردآورنده: احمد محسنی سبزواری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۸). *العروة الوثقی مع التعليقات*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). *مجمع البحرین*، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعة الاولى.
- عاملی نبطی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۰۰). *القواعد والفوائد*، قم: کتاب فروشی مفید، چاپ اول.
- عاملی، محمد بن حسین؛ ساوجی، نظام بن حسین (۱۴۲۹). *جامع عباسی و تکمیل آن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- قزوینی، ابراهیم (۱۳۹۰). *بررسی فقهی و حقوقی خانواده*، تهران: راه نوین، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). *دوره حقوق مدنی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، تهران: دانشگاه تهران.
- موسوی خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۰). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، قم: دفتر آیت الله العظمی الخوئی.
- موسوی خویی، سید ابو القاسم (۱۴۰۹). *مبانی العروة الوثقی*، قم: منشورات مدرسة دار العلم - لطفی، الطبعة الاولى.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة السابعة.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵). *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، الطبعة الاولى.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع)، الطبعة الاولى.

## References

- Aameli Jobai (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1993. *Masalek al-Afham ela Tanghih Sharae al-Islam (Paths of Understanding towards Revising the Laws of Islam)*, Qom: Islamic Teachings Institute, First Edition. [in Arabic]
- Aameli Nabti (Shahid Awwal), Mohammad ibn Makki. 1980. *Al-Ghawaed wa al-Fawaed (Rules and Benefits)*, Qom: Mofid Bookstore, First Edition. [in Arabic]
- Aameli, Mohammad ibn Hoseyn; Sawoji, Nezam ibn Hoseyn. 2008. *Jame Abbasi wa Takmil An*, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]
- Bayat, Farhad; Bayat, Shirin. 2020. *Sharh Jame Ghanun Madani (Comprehensive Description of Civil Law)*, Tehran: Arshad. [in Farsi]
- Dayyani, Abd al-Rasul. 1999. *Hoghugh Khanewadeh: Ezedewaj wa Enhelal An (Family Law: Marriage and Its Dissolution)*, Tehran: Balance. [in Farsi]
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad. 1990. *Ketab al-Ayn (The Book of Eye)*, Qom: Hejrat Publication, Second Edition. [in Arabic]
- Ghazwini, Ibrahim. 2011. *Barresi Fegghi wa Hoghughi Khanewadeh (Jurisprudential and Legal Study of the Family)*, Tehran: New Way, First Edition. [in Farsi]
- Gorji, Abu al-Ghasem. 1999. *Barresi Tatbighi Hoghugh Khanewadeh (Comparative Study of Family Law)*, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 2009. *Tazkerah al-Foghaha (Notes for Jurists)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Foundation, First Edition. [in Arabic]
- Hemyari, Nashwan ibn Said. 1999. *Shams al-Olum wa Dawa Kalam al-Arab men al-Kolum (Sun of Sciences and Medicine of Arab Speech from the Wound)*, Beirut: Contemporary Thought House, First Edition. [in Arabic]
- Horr Aameli, Mohammad ibn al-Hasan. 1989. *Wasael al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute, First Edition. [in Arabic]
- Hoseyni Waseti Zobeydi, Seyyed Mohammad Morteza. 1994. *Taj al-Arus men Jawaher al-Ghamus (Bride Crown from Dictionary Jewels)*, Beirut: Institute of Thought for Printing, Publishing and Distribution, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Barraji Terablosi, Abd al-Aziz; Tusi, Mohammad ibn Hasan; Seyyed Morteza. 1991. *Jawaher al-Feghh wa Talih Resalatan le Sayyed al-Mortaza wa al-Sheikh al-Tusi (The Jewels of Jurisprudence Followed by Two Treatises by Sayyed Mortaza and Sheikh Tusi)*, Collected by Ibrahim Bahadori, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]

- Ibn Edris Helli, Mohammad ibn Mansur. 2008. *Ajwabah Masael wa Rasael fi Mokhtalaf Fonun al-Marefah (Answers to Questions and Treatises in the Various Ways of Knowledge)*, Qom: Dalil Ma, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1993. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Institute of Thought for Printing, Publishing and Distribution, Sader House. [in Arabic]
- Imami, Seyyed Hasan. 2012. *Hoghugh Madani (Civil Law)*, Tehran: Islamiyeh. [in Arabic]
- Jafari Langerudi, Mohammad Jafar. 2012. *Mabsut dar Terminoloji Hoghugh (Detailed in Legal Terminology)*, Tehran: Treasure of Knowledge. [in Farsi]
- Johari, Ismail ibn Hammad. 1990. *Al-Sehah: Taj al-Loghah wa Sehah al-Arabiyah*, Beirut: Institute of Knowledge for Millions, First Edition. [in Arabic]
- Katuziyan, Naser. 2015. *Doreh Hoghugh Madani (Family Civil Rights)*, Tehran: Enteshar Joint-Stock Company. [in Farsi]
- Musawi Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 1989. *Mabani al-Orwah al-Wothgha*, Qom: Knowledge House Publication- Lotfi, First Edition. [in Arabic]
- Musawi Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 1990. *Mojam Rejal al-Hadith wa Tafsil Tabaghat al-Rejal*, Qom: The Office of the Grand Ayatollah Khoyi. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1984. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (Jewelry Words in the Explanation of the Islamic Law)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Seventh Edition. [in Arabic]
- Naraghi, Ahmad ibn Mohammad Mahdi. 1995. *Mostanad al-Shia fi Ahkam al-Shariah (Evidence of Shiism in the Rules of Sharia)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Foundation, First Edition. [in Arabic]
- Nuri, Mirza Hosayn. 1988. *Mostadrak al-Wasael wa Mostanbat al-Masael*, Beirut: Al al-Bayt Institute, First Edition. [in Arabic]
- Sabzewari, Mohammad Bagher ibn Mohammad Momen. 2002. *Kefayah al-Ahkam (Self-sufficiency of Rulings)*, Qom: Islamic Publications Press, First Edition. [in Arabic]
- Sadi, Abu Jayb. 1988. *Al-Ghamus al-Fegghi: Loghatan wa Estelahan (Jurisprudence Dictionary: Verbally and Technically)*, Damascus: Thought House, Second Edition. [in Arabic]
- Sadr, Seyyed Mohammad. 1999. *Mawara al-Feghh (Beyond Jurisprudence)*, Beirut: Al-Azwa House for Printing, Publishing and Distribution, First Edition. [in Arabic]

- Safayi, Hoseyn. 1999. *Hoghugh Khanewadeh (Family Law)*, Tehran: University of Tehran
- Shams, Abdollah. 2017. *Ghanun Madani wa Masuliyat Madani (Civil Law and Civil Liability)*, Tehran: Darak. [in Farsi]
- Sharif Morteza, Ali ibn Hosayn. 1995. *Al-Entesar fi Enferadat al-Imamiyyah (Victory in the Distinctions of Imamiyyah)*, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Farsi]
- Shobeyri Zanjani, Seyyed Musa. 1998. *Ketab al-Nekah (Book of Marriage)*, Qom: Raypardaz Research Institute, First Edition. [in Arabic]
- Tabatabayi Haeri, Seyyed Ali ibn Mohammad. 1997. *Riyaz al-Masael*, Qom: Al al-Bayt Institute, First Edition. [in Arabic]
- Tabatabayi Hakim, Sayyed Mohsen. 1996. *Mostamsak al-Orwah al-Wothgha*, Qom: Exegesis Institute. [in Arabic]
- Tabatabayi Yazdi, Sayyed Mohammad Kazem. 1998. *Al-Orwah al-Wothgha fima Taommo behi al-Balwa*, Prepared by Ahmad Mohseni Sabzewari, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]
- Tabatabayi Yazdi, Sayyed Mohammad Kazem. 2007. *Al-Orwah al-Wothgha ma al-Talighat*, Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School Publications, First Edition. [in Arabic]
- Toreyhi, Fakhr al-Din. 1996. *Majma al-Bahrayn (The Union of the Two Seas)*, Tehran: Mortazawi Bookstore [in Arabic].
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1987. *Al-Khelaf*, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2008. *Al-Mabsut fi Feghh al-Emamiyyah (Detailed in Imami Jurisprudence)*, Tehran: Mortazavi Publication for the Revival of Jafari Works, Third Edition. [in Arabic]]